

مشغول عکس برداری در مسجد امام (شاه سابق) بودم. پس از آن که تعدادی عکس گرفتم، شخصی به من دستور داد که کارم را متوقف کنم. علت را جویا شدم:

- هفته‌ی گذشته در این مسجد سرقتی انجام گرفته است.

- خوب، این سرقت چه ربطی به من و کار من دارد؟

- سارقین، قبل از سرقت از مسجد عکس برداری کرده بودند.

- آن‌ها دستگیر شده‌اند؟

- خیر.

- پس از کجا می‌دانید که سارق‌ها، همان عکاس‌ها بوده‌اند؟

- در هر صورت عکاسی کردن در این مسجد ممنوع است.

این، تازه صورت خوب مسئله است. وی، می‌توانست پاسبانی را صدا بزند و بگوید که مثلاً این آقای عکاس، نگاه چپی به فلان شبستان انداخته است. و همان جا، پاسبان شما را به کلانتری جلب خواهد کرد. چند روزی، طول خواهد کشید که تا شما ثابت کنید که والله، بالله من نگاه چپی نکردم و فقط عکاس هستم.

در اوآگادوگو (این شهر پایتخت مملکتی است به نام بورکینافاسو)، سر چهارراهی مشغول عکس برداری بودم. سردر زیبایی، توجهم را جلب کرد. عکسی از آن گرفتم. در همان هنگام، متوجه شدم که مشغول عکس برداری از سردر ستاد ارتش هستم. قلبم فروریخت؛ و به خودم گفتم که کارت ساخته است. همین حالا است که به جرم جاسوسی، تو را دستگیر کنند. در همین هنگام، ژنرالی با اتومبیل رسمی، از در خارج شد. دیگر دست و پایم سست شده بود. ژنرال، لبخندی به من زد و یک سلام نظامی از داخل ماشینش به من حواله داد و رفت. فکر می‌کنید، که اگر این اتفاق در ایران می‌افتاد، آن عکاس بی‌چاره، به همین سادگی‌ها جان سالم از معرکه به‌در می‌برد؟

عکاسی کردن در تهران آزاد است. ولی، نباید از مناطق ممنوعه عکس گرفت. این مناطق ممنوعه، شامل شعب بانک‌ها نیز می‌شود. حال، اگر شما می‌خواهید عکسی از یکی از شوارع تهران بگیرید، حتماً مواظب باشید که خدایی نکرده، یک شعبه‌ی بانک ملی، ملت، تجارت، مسکن، کشاورزی و یا صادرات، که خدای عز و جل را شکر، همه‌ی آن‌ها به اندازه‌ی بقالی‌های دریانی در این شهر شعبه دارند، در آن نباشد. اداره‌جات، و شعب اداره‌جات هم که مثل ریگ بیابان در شهر تهران ریخته است. صد البته، در روزهای عادی شما وجود آن‌ها حس نمی‌کنید (مگر گرفتارشان شوید)، و فقط شب‌های عید، که آن‌ها را چراغانی می‌کنند، به وجود آن‌ها پی می‌برید. مواظب باشید، از این ساختمان‌ها نیز نباید عکاسی کنید.

شنیدم و خواندم، که می‌خواهند کاری کنند که توریست به کشور ما بیاید. توریست بدبخت، که پول ندارد توی هتل‌های شیک (!) بالای شهر بیتوته کند (زیرا که پول‌دارهایشان به جنوب فرانسه می‌روند و به این طرف‌ها نمی‌آیند). او، مجبور است که به مسافرخانه‌های خیابان امیرکبیر برود. و مانند سابق، در آن جا اتاقی کرایه کند. فردای ورودش، به اطراف خیابان امیرکبیر سری خواهد زد. اولین چیزی که